

Investigating the feasibility of returning proceedings to the arbitrator's decision in Iranian law with a look at French law

Mohammadkazem bayat¹, Mohammad bahrami khoshkar², Ahmad amirmoezi³

Abstract

Field and Aims: Arbitration, as an alternative institution to proceedings by the courts, along with the progress of the business environment and economic development, becomes more prosperous and widespread, therefore it is necessary to support a healthy economic and working environment and accelerate the resolution of disputes. , the ambiguities of arbitration rules and regulations should be resolved and the legal loopholes that cause people's lack of trust in the arbitration institution should be removed. One of these loopholes is re-examination of a category that has been settled by an arbitrator once.

Method: The present research was carried out using a descriptive and analytical method.

Finding and Conclusion: If there are reasons such as a secret document or proof of trickery and fraud or forgery of the document, the courts can return to the disputed issue according to the article of the principles and rules of civil procedure and in the form of a mechanism that is determined in the law for resuming the proceedings. handle; However, such a mechanism has not been accurately predicted in arbitration discussions, especially internal arbitration, even though this has been a problem and its void is felt more and more every day.

Keywords: resumption of proceedings, directions of resumption of proceedings, internal arbitration, external arbitration, arbitrator's vote.

*Citation (APA): yosefi qasabsorayi, M., soleimani, H., porqasab amiri, A. (2022). The relationship between the principle of the necessity of observing fair legal procedures and human rights in international law. *International Legal Research*, 15(55), 577-597.

https://alr.ctb.iau.ir/article_694413.html?lang=en

1. Assistant Professor, Department of Law, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran.Email: mkz1356@yahoo.com

2. Associate Professor of Shahid Motahari University (RA), Tehran, Iran. (Author). Email: m1.khoshkar@gmail.com

3. Assistant professor at Adib Mazandaran Institute of Higher Education, Mazandaran, Iran. Email: studentresearch.moezzi@gmail.com

بررسی امکان‌پذیری جهات اعاده دادرسی نسبت به رأی داور در حقوق ایران با نگاهی به حقوق فرانسه

محمد کاظم بیات^۱، محمد بهرامی خوشکار^۲، احمد امیر معزی^۳

چکیده

زمینه و هدف: داوری به‌عنوان یک نهاد جایگزین دادرسی از سوی محاکم، به همراه پیشرفت فضای کسب و کار و توسعه اقتصادی، رونق و گستردگی بیشتری می‌یابد، از همین رو لازم است به‌منظور حمایت از فضای سالم اقتصادی و کاری و تسریع در حل اختلافات، ابهامات قوانین و مقررات داوری حل شود و خلأهای قانونی که موجب عدم اعتماد مردم به نهاد داوری می‌گردد، برطرف گردد. یکی از این خلأها، اعاده رسیدگی به مقوله‌ای است که یک‌بار حل اختلاف راجع به آن نزد داور صورت گرفته است.

روش: پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها و نتایج: اگر موجباتی مانند سند مکتوم یا اثبات حبله و تقلب یا جعلیت سند اقتضاء کند، محاکم وفق ماده ق.آ.د.م و در قالب سازوکاری که در قانون برای اعاده دادرسی تعیین شده است می‌تواند مجدداً به موضوع مورد اختلاف رسیدگی کنند؛ اما چنین سازوکاری به‌طور دقیق در مباحث داوری علی‌الخصوص داوری داخلی پیش‌بینی نشده است، هرچند که این امر مبتلا به بوده و هرروز جای خالی آن بیشتر احساس می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اعاده دادرسی، جهات اعاده دادرسی، داوری داخلی، داوری خارجی، رأی داور.

* استناددهی (APA): بیات، محمد کاظم؛ بهرامی خوشکار، محمد؛ امیر معزی؛ احمد. (۱۴۰۱). بررسی امکان‌پذیری جهات اعاده دادرسی نسبت به رأی داور در حقوق ایران با نگاهی به حقوق فرانسه. *تحقیقات حقوقی بین‌المللی*، ۱۵(۵۵)، ۵۷۷-۵۹۷.
https://alr.ctb.iau.ir/article_694413.html

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران. رایانامه: mkz1356@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه شهید مطهری (ره)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: m1.khoshkar@gmail.com

۳. استادیار موسسه آموزش عالی ادیب مازندران، مازندران، ایران. رایانامه: studentresearch.moezzi@gmail.com

مقدمه

داوری در لغت یعنی: قضا و قضاوت، انصاف دادن، حکومت، محاکمه کردن و میانجی‌گری کردن. (معین، ۱۳۵۷: ۱۴۹۳) و در اصلاح باید بیان داشت؛ در قانون آیین دادرسی مدنی تعریفی از داوری صورت نگرفته است؛ ولی در بند (الف) ماده ۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی این‌گونه تعریف شده است: «رفع اختلاف بین متداعیین در خارج از دادگاه به وسیله شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی مرضی‌الطرفین یا انتصابی».

در موارد بسیاری ملاحظه می‌گردد که پس از صدور رأی توسط داور، اسنادی به دست می‌آید که جعلی بودن مستندات رأی داور را اثبات می‌نماید یا اسنادی واصل می‌شود که در حین رسیدگی داوری، مکتوم بوده، لکن حاکی از حقانیت صاحب سند است؛ از سوی دیگر وفق قانون آیین دادرسی مدنی، داوری رسیدگی تک‌مرحله‌ای است و در واقع راه رسیدگی عدولی همچون واخواهی و تجدیدنظر بر آن بسته است. لذا از آنجایی که هدف اصلی از مراجعه به دستگاه قضایی و شخص قاضی یا داور، احقاق حق و اجرای عدالت است؛ ضرورت دارد جهت نیل به این هدف مقدس و مهم، راه احقاق حق حتی پس از صدور رأی توسط شخص داور نیز مسدود نباشد. علی‌رغم مراتب فوق‌الذکر جای اعاده رسیدگی از آرای داوری خالی است و این امر قابل تأمل است! به‌گونه‌ای که معلوم نیست اگر سه مورد از جهات پرکاربرد اعاده دادرسی از احکام قطعی محاکم حقوقی مندرج در بندهای ۵ و ۶ و ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی که عبارت‌اند از: «جعلی بودن اسناد طرف مقابل، وصول سندی است که در جریان دادرسی در دسترس نبوده و یا طرف مقابل درخواست‌کننده اعاده دادرسی، حيله و تقلب طرف مقابل که در حکم دادگاه مؤثر واقع شده است» و بعد از رسیدگی داوری و انقضای مهلت ۲۰ روزه اعتراض به رأی داور وجود داشته باشد، اگر این جهات موجود گردد تکلیف چیست؟ و ذی‌حق چگونه می‌تواند به حق خویش برسد؟

از یک سو اگر شخص مزبور برای اعاده رسیدگی به داور رجوع کند، داور به دلیل انقضای مهلت داوری و اتخاذ و ابلاغ تصمیم نمی‌تواند رأی خود را تغییر دهد و از سوی دیگر اگر برای ابطال رأی داور به دادگاه رجوع کند، دادگاه به استناد ماده ۴۹۲ قانون فوق‌الاشاره و اینکه اعتراض، خارج از مهلت صورت گرفته است قرار رد درخواست صادر می‌کند. از سوی دیگر هم اگر در دادگاه نیز موضوع طرح دعوی شود دادگاه به دلیل رسیدگی داوری به موضوع و صدور رأی داور، خود را با تکلیف رسیدگی مواجه نمی‌داند.

با این وصف باید گفت هرچند که قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی مدنی به‌صراحت در خصوص اعاده رسیدگی، مطلبی را بیان نداشته، لکن جهت‌گیری‌های کلی قانون‌گذار با پذیرش اعتراض ثالث نسبت به رأی داور مصرح در ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی، حکایت از

پذیرش ضمنی اعاده رسیدگی و انعطاف نسبت به این موضوع دارد؛ همچنین نقیصه فوق‌الذکر تا حدودی در داوری بین‌المللی برطرف شده است و در بندهای (ح) و (ط) ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی، دو مورد از جهات اعاده دادرسی؛ یعنی اثبات جعلیت سند طرف مقابل و یافتن سند مکتوم از موجبات رسیدگی مجدد داور دانسته شده است. در هر صورت جای خالی اعاده رسیدگی در داوری داخلی نقص بزرگی است که تا قبل از اصلاح قانون، رویه قضایی باید چاره‌ای برای آن بیندیشد.

۱. جهات اعاده دادرسی در قانون ایران و قانون فرانسه

ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م جهات اعاده دادرسی را در ۷ بند احصاء نموده است؛ ولی جهات اعاده دادرسی در ماده ۵۹۵ ق.آ.د.م فرانسه در (۴) جهت خلاصه شده است. در زیر به جهات مندرج در ماده ۴۲۶ اشاره می‌شود:

۱-۱. صدور حکم خارج از موضوع مورد ادعای خواهان (بند ۱ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م)

همان‌طور که مشخص است این بند ناشی از اشتباه قاضی است و علت بطلان رأی صادره نیز به لحاظ ماده ۲ ق.آ.د.م است که مقرر داشته: «هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاصی ذی‌نفع یا وکیل و قائم‌مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.» قانون‌گذار فرانسوی در ق.آ.د.م جدید برخلاف ق.آ.د.م قدیم خود، این بند را حذف نموده است؛ زیرا در این فرض امکان توسل به طرق عادی شکایت از رأی وجود دارد. (حیاتی، ۱۳۹۷: ۵۷) باید بیان داشت این استدلال در فرض صدور آرای غیرقطعی مؤثر در مقام است؛ لکن چنانچه حکمی به صورت قطعی صادر گردد؛ مثل رأی صادره از محاکم تجدیدنظر یا منقضی شدن مهلت تجدیدنظرخواهی از آرای محاکم بدوی، دیگر امکان استفاده از طرق عادی شکایت میسر نیست.

۱-۲. صدور حکم به بیشتر از خواسته

به موجب بند (۲) ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی چنانچه حکم به میزان بیشتر از خواسته صادر شده باشد، این امر می‌تواند یکی از موارد اعاده دادرسی محسوب گردد. مانند اینکه خواسته خواهان ۱۰۰ میلیون تومان است اما قاضی بر اساس نظر کارشناس حکم به پرداخت ۱۵۰ میلیون تومان خسارت داده است. البته این موضوع در مواردی قابل تحقق است که خواسته؛ پول رایج ایران، پول خارجی یا مالی کلی باشد.

چنانچه دادگاهی به بیش از خواسته خواهان رأی صادر نماید می‌توان به موجب این بند از دادنامه صادره، تقاضای اعاده دادرسی نمود، قانون‌گذار فرانسوی در ق.آ.د.م جدید برخلاف

ق.آ.د.م. قدیم خود، این بند را حذف نموده است؛ در این خصوص نیز همان استدلال قبلی مطرح شده که پاسخ همان است که بیان گردید.

۳-۱. تضاد در مفاد حکم (بند ۳ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م)

طبق بند ۳ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م: «وجود تضاد در مفاد یک حکم که ناشی از استناد به اصول یا مواد متضاد باشد»، از جهات اعاده دادرسی برشمرده شده است؛ این بند نیز ناشی از اشتباه موضوعی قضایی است در خصوص اینکه مقصود از عبارت «مفاد» چیست؟ معروض می‌دارد حقوقدانان فرانسوی با توجه به قانون آیین دادرسی مدنی سابق فرانسه معتقدند که تضاد می‌بایست در مفاد حکم باشد به نحوی که قابلیت اجرای حکم را با مشکل مواجه سازد. (گاسون^۱، ۱۹۲۹: ۴۲۹)

حقوق دانان داخلی نیز معتقدند کلمه مفاد را باید در معنای اخص آن (آن بخش از حکم که موضوع مورد اختلاف را فصل می‌نماید) حمل شود (کشاورز صدر، ۱۳۵۱: ۱۷۱)، قابل ذکر است این بند نیز در قانون آیین دادرسی مدنی جدید فرانسه حذف شده و از مواد اعاده دادرسی لحاظ نگردیده است.

۴-۱. صدور احکام متضاد

در این خصوص بند ۴ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد:

الف) می‌بایست تضاد بین دو حکم باشد نه دو قرار یا یک قرار و یک حکم؛

ب) باید احکام متضاد راجع به همان موضوع و همان اصحاب باشد؛

ج) وحدت دادگاه نیز از شرایط این بند است. البته منظور دادگاه‌های هم سطح یک حوزه قضائیه است نه یک شعبه واحد. (شمس، ۱۳۹۱: ۸۰-۷۹)

د) در نهایت باید توجه داشت وقتی دو حکم متضاد قابل اعاده دادرسی هستند که این مغایرت به موجب سبب قانونی به وجود نیامده باشد، قابل ذکر است. این بند نیز علی‌رغم وجود آن در قانون آیین دادرسی مدنی قدیم فرانسه، در قانون جدید آیین دادرسی مدنی این کشور حذف شده و صدور احکام متضاد در این قانون چه از دادگاه واحد باشد و چه دادگاه‌های متفاوت به موجب مواد ۶۱۷ و ۶۱۸ ق.آ.د.م فرانسه صرفاً قابل فرجام‌خواهی است.

۵-۱. حيله و تقلب

بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی بیان می‌دارد: «طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی حيله و تقلبی به کاربرده که در حکم دادگاه مؤثر بوده است». در این خصوص باید گفت: اولاً: در این بند هیچ اشاره‌ای به مصادیق حيله و تقلب که اموری متقلبانه جهت فریب دادگاه بوده

1. Ghasson

و حدود و ثغور آن نشده است و همین امر منجر به بروز نظرات متعدد شده است. در خصوص اینکه آیا قسم دروغ از مصادیق حيله و تقلب است یا خیر؟ اختلاف نظر است، در حقوق فرانسه پاسخ منفی است (متین دفتری، ۱۳۳۴: ۲۷۸-۲۸۹)، البته باید بیان داشت که طبق قانون فرانسه، قسم دروغ از مصادیق حيله و تقلب نیست؛ لکن همچون شهادت کذب به موجب بند ۴ ماده ۵۹۵ از مصادیق جهات اعاده دادرسی است. و با این امر قانون‌گذار فرانسوی در صدد توسعه موارد اعاده دادرسی برآمده تا اجرای عدالت را بر اعتبار امر مختومه ارجح بداند. (دامبرا، ۱۹۹۵: ۱۲)

برخی حقوقدانان قائل به همین نظر بوده و قسم دروغ را همچون سایر اظهارات دروغ اصحاب پرونده دانسته و مشمول حيله و تقلب نمی‌دانند. (صدرزاده افشار، ۱۳۷۶: ۲۸۹ و متین دفتری، همان: ۵۴۲) ولی برخی معتقدند، موضوع سوگند با سایر اظهارات طرفین پرونده تفاوت دارد و می‌تواند مشمول عنوان حيله و تقلب باشد. در خصوص شهادت کذب، هر چند قانون‌گذار ایران برخلاف قانون‌گذار فرانسه آن را به طور جداگانه از مصادیق اعاده دادرسی ندانسته است؛ لکن می‌توان گفت در صورتی که شهادت کذب بر اثر تبانی با یکی از اصحاب دعوا باشد از مصادیق حيله و تقلب است. (شمس، ۱۳۸۰: ۴۷۳-۴۷۲)؛ ثانیاً: حيله و تقلب باید از سوی طرف مقابل باشد تا موجب اعاده دادرسی تلقی گردد نه سایر اشخاص؛ ثالثاً: باید حيله و تقلب، مؤثر در دعوا باشد به عبارتی حيله و تقلب به عنوان دلیل اصلی یا حداقل یکی از دلایل اصلی صدور حکم باشد. بدین توضیح که اگر چنین حيله و تقلبی وجود نداشت، آن حکم صادر نمی‌شد. لازم به ذکر است حيله و تقلب به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی در بند ۱ ماده ۵۹۵ ق.آ.د.م فرانسه پیش‌بینی شده است، به موجب این بند: «اگر بعد از صدور رأی معلوم شود که تصمیم دادگاه تحت تأثیر تقلب کسی بوده است که رأی به نفع او صادر شده است، محکوم علیه می‌تواند از حکم صادره تقاضای اعاده دادرسی نماید».

از طرفی باید توجه داشت، به موجب ماده ۲۴۹ ق.آ.د.م حيله و تقلب می‌بایست در دادگاه صالح به اثبات رسیده تا ۲۰ روز بعد از ابلاغ حکم نهایی، بتوان از حکم صادره بر مبنای حيله و تقلب اعاده دادرسی نمود؛ ولی به موجب قانون فرانسه نیاز به اثبات حيله و تقلب در دادگاه صالح نیست بلکه به هر طریقی که این امر اثبات گردد کافی است.

۱-۶. اثبات جعلیت مستند حکم

در خصوص بند (۶) ماده (۴۲۶) قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر می‌دارد «حکم دادگاه مستند به اسنادی بوده که پس از صدور حکم جعلی بودن آنها ثابت شده باشد». باید بیان داشت که اولاً: سند معقول می‌بایست مستند حکم دادگاه باشد به طوری که اگر چنین سندی وجود نداشت آن حکم صادر نمی‌شد؛ ثانیاً: معقولیت سند بعد از صدور حکم کشف و با حکم نهایی دادگاه صالح

به اثبات رسیده باشد. قانون‌گذار فرانسوی نیز در بند ۳ ماده ۵۹۵ ق.آ.د.م یکی از جهات اعاده دادرسی را صدور رأی مبتنی بر اسناد و مدارک جعلی برشمرده که بعد از صدور رأی، معمول بودن این اسناد شناخته‌شده یا به موجب تصمیم قضایی اعلام شده باشد.

آنچه در این خصوص قابل ذکر است این است که قانون ایران اثبات سند جعلی را صرفاً به موجب حکم نهایی دادگاه مورد قبول دانسته، لکن در قانون فرانسه علاوه بر اثبات در دادگاه، موارد دیگری که سند معمول به موجب آن‌ها به اثبات می‌رسد را نیز مدنظر قرار داده است؛ مثل اقرار شخص محکوم‌له رأی مورد اعاده دادرسی، البته به نظر می‌توان بیان داشت اگر با ادله دیگر همچون اقرار، معمولیت سند محرز گردد هر چند به موجب بند (۶) ماده (۴۲۶) و (۴۲۹) قانون آیین دادرسی مدنی نمی‌توان از حکم صادره اعاده دادرسی نمود؛ لکن به موجب بند (۷) ماده (۴۲۶) همان قانون می‌توان به عنوان اسناد و مدارکی که در حین رسیدگی مکتوم بوده، تقاضای اعاده دادرسی نمود؛ یعنی بیان داشت: «اقرار محکوم‌له بر معمولیت سند» در حین رسیدگی مکتوم بوده، به طوری که اگر در اثنای رسیدگی این دلیل وجود داشت هرگز چنین رأیی صادر نمی‌شد، از طرفی با اثبات جعلیت سند به اقرار محکوم‌له، نمی‌توان به استناد بروز حيله و تقلب، اعاده دادرسی نمود؛ چراکه اولاً: احراز حيله و تقلب نیز نیاز به احراز اعمال متقابلانه برای فریب دادگاه دارد درحالی که چه بسا در حین رسیدگی خود محکوم‌له هم از جعلی بودن آن مطلع نبوده باشد؛ ثانیاً: احراز حيله و تقلب نیز به موجب ماده (۴۲۹) نیاز به اثبات در دادگاه با صدور حکم نهایی دارد؛ لذا از این جهت بین اثبات جعلی بودن سند و اثبات حيله و تقلب تفاوتی نیست.

۱-۷. مکتوم بودن اسناد و مدارک در جریان دادرسی

در خصوص بند ۷ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م باید بیان داشت که؛ اولاً: لازم است که مکتوم بودن سند در دادگاه اثبات شود، به عبارتی هم باید ثابت شود که این اسناد در زمان دادرسی مکتوم بوده و هم باید ثابت گردد که متقاضی از وجود آن‌ها در زمان دادرسی مطلع نبوده و عدم اطلاع خویش را اثبات نماید؛ ثانیاً: اسناد و مدارک مکتوم در حقانیت متقاضی مؤثر باشد؛ به عبارتی اگر چنین اسناد و مدارکی در حین دادرسی وجود داشت، رأی بر محکومیت وی صادر نمی‌شد. برحسب بند ۲ ماده ۵۹۵ ق.آ.د.م فرانسه: «اگر بعد از صدور رأی مدارک قاطعی که به وسیله طرف دیگر مکتوم گردیده به دست آید از موجبات اعاده دادرسی است».

با اندک دقت نظر در مقایسه قانون ایران و فرانسه راجع به این بند به دست می‌آید که طبق قانون ایران تفاوتی در نحوه مکتوم بودن اسناد وجود نداشته و به هر طریق که سندی مکتوم مانده باشد برای تقاضای اعاده دادرسی کافی است؛ چه کتمان از سوی طرف مقابل باشد و چه اشخاص ثالث، درحالی که طبق قانون فرانسه برای امکان اعاده دادرسی به موجب این بند، باید مکتوم بودن اسناد و مدارک توسط طرف مقابل صورت گرفته باشد؛ بنابراین اگر سندی یافت شود که در حین

رسیدگی مکتوم بوده باشد؛ لکن عامل کتمان آن طرف مقابل دعوا نباشد طبق قانون آن کشور هیچ تأثیری در اعاده دادرسی نخواهد داشت از طرفی در برخی منابع بر تعمدی بودن کتمان توسط طرف مقابل که حکم به نفع او صادر شده و عدم تقصیر متقاضی اعاده دادرسی تأکید شده است (گوین چارد، ۲۰۰۹: ۸۴).

۱-۸. اصالت سند مستند حکم

یکی دیگر از جهات اعاده دادرسی را می‌توان در ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م به دست آورد که مقرر داشته: «... اگر اصالت یا جعلیت سند به موجب رأی قطعی کیفری اثبات گردد و سند یادشده مستند دادگاه در امر حقوقی باشد، رأی کیفری برای اعاده دادرسی قابل استفاده است...» آنچه راجع به این ماده وجود دارد تفاوت ظریف آن با بند ۶ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م است که در این ماده اثبات اصالت یا جعلیت سند از موارد اعاده دادرسی تلقی شده‌اند؛ ولیکن در بند ۶ ماده ۴۲۶ تنها اثبات جعلیت سند از موارد اعاده دادرسی ملحوظ گردیده است.

آنچه تاکنون از بررسی ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م به دست آمد این است که بند ۱، ۲، ۳، ۴ و ماده ۲۲۷ آن قانون، در قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه به‌عنوان جهات اعاده دادرسی شمرده نشده است، از طرفی دیگر به موجب بند ۴ ماده ۵۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه اثبات کذب بودن شهادت شهود و سوگند به‌عنوان جهات اعاده دادرسی برشمرده شده که در قانون آ.د.م ایران بدان اشاره نگردیده است؛ بنابراین جهات اعاده دادرسی در قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه منحصر در ۴ بند شده که همگی مبتنی بر کشف واقعیتی هستند که در حین رسیدگی بر دادگاه پوشیده بوده و سبب صدور حکم ناعادلانه شده‌اند. (همان: ۸۴)

و لذا مواردی که ناشی از اشتباه قاضی در صدور رأی هستند؛ مثل جهات مندرج در بندهای ۱ تا ۴ قانون آیین دادرسی مدنی ایران، در حقوق فرانسه از جهات اعاده دادرسی محسوب نشده‌اند، درنهایت می‌توان مشترکات جهات اعاده دادرسی در حقوق ایران و فرانسه را در جعلی بودن مستند حکم دادگاه، اثبات حیله و تقلب از سوی طرف مقابل و دستیابی به سند مکتوم خلاصه نمود. قابل ذکر است هرچند بندهای ۱ تا ۴ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م ایران در قانون آ.د.م فرانسه به‌عنوان جهات اعاده دادرسی نیامده است؛ لکن موضوعات مندرج در این جهات در مواد دیگر قانون آن کشور به‌گونه‌ی دیگر لحاظ شده است؛ مثلاً صدور حکم به‌غیراز خواسته یا به بیش از خواسته به‌عنوان اشتباه قاضی و از موارد تصحیح دادنامه صادره است (ماده ۴۲۶ قانون مذکور) یا صدور آرای متعارض از جهات نقض رأی در دیوان عالی آن کشور است (ماده ۶۱۷، ۶۱۸ قانون موصوف).

۲. اعاده رسیدگی از آرای داوری

همان‌طور که در قبل اشاره شد در مبحث داوری در قانون آیین دادرسی مدنی، مقرراتی در خصوص امکان اعاده دادرسی از آرای داور پیش‌بینی نشده است و برخی از حقوقدانان نیز بر این عقیده هستند که امکان اعاده دادرسی از آرای داوری وجود ندارد با این وجود برخی معتقدند جهات پیش‌بینی شده در مورد اعاده دادرسی، پس از صدور رأی داور نیز امکان‌پذیر است (مردانی و بهشتی، ۱۳۸۱: ۱۲۷)، برای عدم امکان اعاده دادرسی نسبت به رأی داور ممکن است این‌گونه استدلال گردد که آرای داوری به‌تنهایی قابلیت اجرا ندارند و در هر حال در معرض تفتیش و کنترل قضایی دادگاه‌ها است، زیرا دادگاه‌ها در زمانی که دستور اجرای رأی داور را صادر می‌کنند یا در مواردی که از آن‌ها تقاضای ابطال رأی داور می‌گردد نسبت به بررسی صحیح بودن رأی داور اقدامات و بررسی‌های لازم را معمول می‌دارند و در صورت عدم انطباق آن‌ها با قوانین از اجرای آن خودداری یا حکم به بطلان آن صادر می‌کنند؛ بنابراین حصول اطمینان از اینکه رأی داوری منطبق بر بندهای هفت‌گانه ماده ۴۲۶ نیست، شرط لازم برای اجرای رأی داور است (قهرمانی، ۱۳۸۶: ۱۹۱). در پاسخ به این استدلال باید گفته شود؛ اولاً: ممکن است رأی توسط محکوم‌علیه رأی داوری رأساً اجرا گردد؛ زیرا در اغلب موارد به دلیل اینکه طرفین دعوا، خودشان داور را به صورت مرضی‌الطرفین انتخاب می‌نمایند، در نتیجه نسبت به رأی صادره از سوی او نیز تمکین داشته و آن را رأساً اجرا می‌نمایند؛ به همین منظور است که ماده ۴۸۸ ق.آ.د.م مقرر داشته: «هرگاه محکوم‌علیه تا بیست روز بعد از ابلاغ، رأی داوری را اجرا نکند، دادگاه ارجاع‌کننده دعوا به داوری و یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد مکلف است به درخواست طرف ذینفع طبق رأی داور برگ اجرایی صادر کند» لذا اگر رأی توسط محکوم‌علیه اجرا گردد دیگر به نزد دادگاه نمی‌رود تا مورد بررسی قرار گیرد؛ ثانیاً: موارد درخواست ابطال رأی داور طبق ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م مقید به زمان ۲۰ روز است حال آنکه ممکن است جهات دادرسی بعد از این زمان به دست آید؛ ثالثاً: ممکن است قاضی به هنگام صدور اجراییه به جهت عدم مخالفت رأی داور بانظم عمومی دقت و توجهی به جهات بطلان رأی داور نداشته باشد، رابعاً: ممکن است اسناد مجعول، حيله و تقلب و اسناد مکتوم بعد از صدور اجراییه کشف گردد.

ممکن است این استدلال مطرح گردد که با عنایت به اینکه اعاده دادرسی از طرق فوق‌العاده است به موجب ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م صرفاً در خصوص آرای قابل اعمال است که از اعتبار امر مختومه برخوردار باشند. همچنان که در حقوق فرانسه اعاده دادرسی در مورد آرای پذیرفته شده است که از اعتبار مختوم برخوردار هستند. (کوشز^۱، ۲۰۱۱: ۵۰۳)، (لیفورت^۲، ۲۰۰۹: ۴۹۳)

1. Couchez
2. Lefort

منظور از اعتبار امر مختومه طبق بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی یعنی: «دعوی طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم مقام آنان هستند، رسیدگی شده نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد» همچنین اعتبار امر مختومه^۱ در زبان لاتین نیز یک موضوع قضاوت شده یا حل و فصل شده به وسیله حکم است. این قاعده نوعی دفاع و ایراد مسقط دعوا است که به موجب آن خواننده اظهار می کند که همان سبب یا همان موضوع، خواسته دعوی مقدم و قبلی میان همان طرف ها بوده و این که دعوی قبلی در ماهیت امر مورد قضاوت قرار گرفته است. (استواسن^۲، ۱۹۸۰: ۲۱۵)

ملاحظه می شود قانون گذار از عبارت «حکم» در این تعریف استفاده نمود است؛ لذا مقنن در هیچ کجا برای رأی داور اعتبار امر مختومه قائل نشده است. در پاسخ به این استدلال بیان می گردد؛ اولاً: پذیرش این مطلب، این نتیجه را در بر خواهد داشت که محکوم علیه رأی داوری بتواند پس از صدور رأی مجدداً اقامه دعوی نماید و دادگاه هم علی رغم ایراد خواننده، به اعتبار امر مختومه توجهی ننموده و وارد ماهیت رسیدگی گردد، در حالی که چنین مطلبی موجب بی فایده شدن نهاد داوری خواهد شد؛ از طرفی رأی داور به استناد بند ۴ ماده ۱۹۸ ق.ق (بند ۶ ماده ۸۴ ق.ج) و نیز مواد ۶۶۲ و ۶۶۶ ق.ق (۴۹۲، ۴۹۰، ۴۸۸) و نیز رأی شماره ۲۰۱-۱۰۸۹ مورخ ۲۱ آبان ۱۳۰۸ دیوان عالی کشور از اعتبار امر مختومه برخوردار است (شمس، منبع پیشین: ۲۰۵). در عین حال باید پذیرفت که چون با صدور رأی داور و قطعی شدن آن، اختلاف طرفین فصل می شود و تنها، حقی که در رأی داوری آمده از گذشته باقی می ماند، هر گاه پس از قطعی شدن رأی داوری، دعوا دوباره اقامه و خواننده ایراد امر مختومه را با ارائه رأی داوری نماید، دادگاه باید به علت بی حقی خواهان، حکم علیه او صادر کند (همان: ۲۰۶) صرف نظر از نتیجه پایانی موخذه فوق به نظر می رسد در هر صورت باید قائل به اعتبار امر مختومه برای آرای داوری شد و به صرف استفاده از عبارت «حکم» در ماده ۸۴ بسنده ننمود؛ چرا که در این صورت می بایست قائل به عدم اعتبار امر مختومه راجع به قرار سقوط دعوی نیز شد در حالی که چنین قراری از اعتبار امر مختومه برخوردار است، مضاف بر اینکه در پاسخ به این سؤال که اگر مرجع داوری به رسیدگی به اختلاف اشتغال داشته باشد آیا دادگاه می تواند به موازات آن مبادرت به رسیدگی کند؟ باید گفت خیر، از طرفی رویه قضایی نیز در مواجهه با دعوی که دارای موافقت نامه داوری بوده یا دعوا در نزد داور تحت رسیدگی است، اقدام به صدور قرار عدم استماع می نمایند؛ بنابراین ضرورت دارد در مواقعی که رسیدگی داوری نیز به اتمام رسیده، به طریق اولی دادگاه از رسیدگی مجدد خودداری نماید مگر در موارد مندرج در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م. با این وصف آنچه در قانون نسبت به طرق شکایت از رأی

1. Res judicata
2. Vasan

داور تصریح گردیده، همان تقاضای ابطال رأی داور به موجب ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی منطبق با جهات مندرج در ماده ۴۸۹ است.

۳. مقایسه جهات اعاده دادرسی با جهات بطلان رأی داور

با مقایسه ابتدایی بین جهات اعاده دادرسی مندرج در ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م با موارد بطلان آرای داوری مندرج در ماده ۴۸۹ قانون موصوف به دست می‌آید که جهات اول و دوم اعاده دادرسی یعنی: «۱. موضوع حکم، مورد ادعای خواهان نبوده باشد؛ و ۲. حکم، به میزان بیشتر از خواسته صادر شده باشد» با مورد دوم و سوم موارد بطلان رأی داوری یعنی: «داور نسبت به مطلبی که موضوع دعوا نبوده است» «داور خارج از حدود اختیارات خود رأی صادر کرده باشد...» منطبق و یکسان است؛ بنابراین در فرض وجود چنین جهاتی اساساً نیاز به تقاضای اعاده دادرسی نبوده و می‌توان تقاضای ابطال رأی داور را مطرح نمود؛ بنابراین از این حیث مشکلی به وجود نمی‌آید.

در خصوص جهات سوم و چهارم از جهات اعاده دادرسی نیز هر کدام به نحوی از مصادیق قوانین موجد حق است و به استناد بند اول ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م اساساً باطل و غیرقابل اجراست. البته باید گفت: بند چهارم ماده ۴۸۹ با بند سه تا حدودی انطباق دارد و اگر این بند نبود امکان داشت به استناد به بند سه ماده ۴۸۹ رأی داور را که پس از انقضای مهلت داوری صادر شده، باطل و غیرقابل اجرا دانست؛ زیرا وقتی طرفین با توافق مدت داوری را تعیین کرده باشند، در حقیقت اختیار داور در صدور رأی را محدود به همان زمان نموده‌اند و اگر داور خارج از آن مهلت تصمیم بگیرد برخلاف اراده طرفین رفتار کرده و از حدود اختیارات خود تجاوز نموده است و رأی وی می‌تواند مصداق بند سه ماده ۴۸۹ هم باشد؛ بنابراین بند چهارم به نوعی تأکید و تکرار است و فقدان آن مشکلی ایجاد نمی‌کند. (حسین آبادی، ۱۳۹۰: ۱۱۲)؛ لذا آنچه اهمیت دارد این است، وجود جهات مندرج در بندهای ۴ الی ۷ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م یعنی: «۵. طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی حيله و تقلبی به کار برده که در حکم دادگاه مؤثر بوده باشد؛ ۶. حکم دادگاه مستند به اسنادی بوده که پس از صدور حکم، جعلی بودن آن‌ها ثابت گردد؛ ۷. پس از صدور حکم، اسناد و مدارکی به دست آید که دلیل حقانیت درخواست کننده اعاده دادرسی باشد و ثابت شود اسناد و مدارک یادشده در جریان دادرسی مکتوم بوده و در اختیار متقاضی نبوده است.» و همچنین اثبات اصالت سند به موجب ماده ۲۲۷، به عنوان موارد بطلان رأی داوری مندرج در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م بیان نشده‌اند.

۴. امکان اعاده دادرسی از رأی داور

اکنون باید بررسی شود که در فرض تحقق چهار بند ۵، ۶، ۷، ماده ۴۲۶ و ماده ۲۲۷ قانون آ.د.م نسبت به آرای داوری چه باید کرد؟ آیا امکان تقاضای اعاده دادرسی نسبت به آن‌ها وجود دارد یا

خیر؟ در فرض امکان اعاده دادرسی نسبت به رأی داور مرجع تقدیم دادخواست و رسیدگی به این تقاضا کجاست؟

در بدو امر شاید این گونه پاسخ داده شود که با توجه به اینکه اعاده دادرسی از طرق فوق العاده شکایت از آراء است، در فرض شک می‌بایست تفسیر محدود و مضیق نموده و حتی الامکان از گسترش آن جلوگیری کرد. در پاسخ بیان می‌داریم، درست است که اعاده دادرسی از آراء، از طرق فوق العاده شکایت از رأی است؛ لکن اولاً: باید توجه داشت جهات اعاده دادرسی مندرج در ماده (۴۲۶) به صورت حصری احصاء و مورد پذیرش قانون گذار قرار گرفته است و ما به دنبال افزایش این جهات نیستیم بلکه صرفاً بیان می‌داریم اگر این جهات نسبت به رأی داور که هیچ تفاوت مبنایی با رأی قضات ندارد وجود داشته باشد می‌بایست قائل به امکان اعاده دادرسی بود؛ ثانیاً: نمی‌توان به بهانه تفسیر مضیق و محدود بودن امکان اعاده دادرسی فقط راجع به آرای محاکم، از اجرای عدالت چشم پوشی کرد؛ چرا که خود قانون گذار نیز در مواردی که رأی داور منجر به تضییع حقوق افراد ثالث گردد اعتراض ثالث را مورد پذیرش قرار داده است؛ به عبارتی عدول از رأی داور را مورد پذیرش قرار داده است حال چگونه می‌توان قائل به این بود که وقتی به طور قطع و یقین رأی داور برخلاف حق و عدالت نسبت به طرفین دعوا صادر شده باشد نمی‌توان اعاده دادرسی را پذیرفت؟

ممکن است گفته شود با توجه به اینکه طرفین دعوا با رضایت و توافق خویش تن به داوری داده‌اند؛ بنابراین آرای داوری را با تمام اوصاف آن قبول داشته و می‌بایست خود را ملزم به اجرای آن بدانند. در پاسخ و رد این دیدگاه باید بیان داشت، درست است که طرفین با توافق و رضایت خویش تن به داوری داده‌اند؛ لکن توافق ایشان بر رسیدگی داوری و توسط داور بر مبنای عدل و انصاف و منطبق با قانون است؛ بنابراین هیچ مبنای عقلی و منطقی وجود ندارد که اگر اثبات شود که رأی داور به اشتباه صادر شده، باز هم طرفین خود را ملزم به آن بدانند، مضاف بر اینکه در جهات مهم اعاده دادرسی، یعنی سه بند اخیر ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م قاضی یا داور هیچ تقصیری در صدور رأی برخلاف حق نداشته و رأی خویش را بر مبنای مدارک و مستندات ارائه شده و به لحاظ اشتباه در امور خارجی که وی هیچ نقشی در آن نداشته، صادر نموده است؛ لذا اگر اثبات گردد رأی داور بر مبنای سند جعلی یا حيله و تقلب طرف مقابل یا بدون لحاظ اسناد مؤثری که بعد از صدور رأی وجود آن‌ها کشف شود، صادر گردد نباید به چنین رأیی اعتبار داد.

همچنین ممکن است این گونه استدلال گردد در فرض وقوع این جهات می‌توان به استناد بند ۱ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م یعنی صدور رأی داور برخلاف قوانین موجد حق، تقاضای ابطال آن را مطرح نمود، در پاسخ معروض می‌گردد، شاید در مواردی بتوان جهات مذکور راجع به اعاده دادرسی را با بند ۱ ماده ۴۸۹ منطبق دانست و این امر صحیح به نظر می‌رسد؛ لکن در اجرا با مشکل مواجه

خواهیم شد؛ چراکه تقاضای ابطال رأی داور می‌بایست ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ رأی داور صورت پذیرد، همان‌طور که در ماده ۴۹۲ ق.آ.د.م مقرر شده: «در صورتی که درخواست ابطال رأی داور خارج از موعد مقرر باشد، دادگاه قرار رد درخواست را صادر می‌نماید. این قرار قطعی است» در حالی که حصول این جهات از اعاده دادرسی در مدت ۲۰ روز عملاً غیرممکن است؛ لذا این امر از تعارضات جدی در این موضوع است مگر اینکه گفته شود که موارد مندرج در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م مقید به مهلت ۲۰ روزه نیست، در تشریح این مطلب بیان می‌گردد راجع به ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م چندین نظر وجود دارد:

۵. نظرات راجع به اعتراض، بطلان، ابطال رأی داور

برخی معتقدند اگر بطلان رأی داور مستند به یکی از جهات مندرج در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م باشد، اعتراض به رأی داور محدود به مهلت خاصی نیست، حق اعتراض به رأی داور قابل اسقاط نیست، در صورت تقاضای صدور اجراییه از جانب محکوم‌له رأی داور، دادگاه باید از صدور اجراییه امتناع ورزد، حتی اگر نسبت به رأی داور اعتراضی نشده است (نظریه مشورتی شماره ۲/۲۱۹۸ اداره کل حقوقی قوه قضائیه مؤید این مطلب است)، همچنین جهات اعتراض به رأی داور محدود به آن جهاتی که در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م بیان شده است نمی‌باشد؛ به‌عنوان مثال، مواردی از قبیل عدم رعایت سایر اصول و مقررات مانند عدم دعوت از سایر داوران برای تشکیل جلسه (م ۴۸۴) عدم توجه به انکار و تردید و ادعای جعل یکی از طرفین به سند طرف مقابل (م ۴۷۹) و... می‌بایست به ماده ۴۸۹ اضافه گردد. این نظریه علیرغم منطقی بودن به دلیل تعارض با نص ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م قابل پذیرش نیست.

- برخی معتقدند: «دعوی اعلام بطلان رأی داور و اعتراض به رأی داور دو دعوی متفاوت با آثار و احکام متفاوت هستند» از همین رو دعوی بطلان رأی داور باید ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ مطرح شود در غیر این صورت به مقتضای ماده ۴۹۲ ق.آ.د.م قرار رد درخواست صادر می‌گردد؛ اما در سایر موارد که در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م بیان نشده است، اعتراض به رأی داور دارای مهلت ویژه و خاص نیست و در هر زمان مسموع است، این نظریه دقیقاً عکس نظریه قبل است. (به‌عنوان مثال این نظریه در دادنامه شماره ۳۴۵ مورخ ۸۴/۳/۲۲ شعبه ۸۶ دادگاه عمومی تهران مورد تأکید قرار گرفته است).

برخی دیگر معتقدند اولاً: جهات بطلان رأی داور محدود و محصور به همان مواردی است که در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م آمده است و از سوی دیگر قائل‌اند که در خصوص جهات مذکور در ماده ۴۸۹ رأی داور هم باطل است و هم ابطال‌پذیر، به‌عبارت‌دیگر، محکوم‌علیه می‌تواند در مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ رأی داور وفق ماده ۴۹۰ نسبت به آن اعتراض نماید و در صورتی که این اعتراض خارج از مهلت تقدیم گردد دادگاه وفق ماده ۴۹۲ همان قانون، قرار قطعی رد درخواست

را صادر می‌کند؛ اما اگر نسبت به رأیی که به واسطه یکی از جهات مذکور در ماده ۴۸۹ باطل است؛ ولی درخواست ابطال آن به عمل نیامده است، درخواست اجرا صورت گیرد، این رأی قابلیت اجرا ندارد و دادگاه نسبت به آن اجراییه صادر نمی‌کند. البته این در صورتی است که دادگاه به جهات بطلان رأی صادر پی ببرد. به عبارتی در این نظریه رویه غالب محاکم بر این است که از یک سو قائل به محصور بودن جهات بطلان رأی داور به موارد مذکور در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م مایل است و از سوی دیگر به سمت محدود بودن مهلت اعتراض به رأی داور به مهلت بیست‌روزه مذکور در ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م است. (زندئ، ۱۳۸۹: ۳۷)

نظریه دیگر بر این است که جهات مندرج در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م بر دو گونه است؛ اگر یکی از جهات مذکور مخالف با مرتبط با نظم عمومی و اخلاق حسنه جامعه باشد، نمی‌توان برای رأی داور توان اجرایی قائل شد و از این رو نباید اقدام به صدور اجراییه نمود حتی اگر درخواست ابطال رأی داور داده نشده باشد؛ اما اگر در رأی صادره برخی از جهات بطلان رأی داور برقرار باشد که این جهات مرتبط با نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد، در صورتی که نسبت به رأی صادره درخواست ابطال نگردد دادگاه نمی‌تواند از صدور اجراییه امتناع نماید. (توکلی، ۱۳۹۵: ۳۵۸-۳۵۱) این نظر از سایر نظرات منطقی‌تر است. در هر صورت حکمی که دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض به رأی داور صادر می‌کند مشمول ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م بوده و قابل اعاده دادرسی است.

۶. اعاده رسیدگی از رأی داور در قانون داوری تجاری بین‌المللی

طبق قسمت (ح) و (ط) از بند یک ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی که به ترتیب مقرر داشته اند: «رأی داور مستند به سندی بوده باشد که جعلی بودن آن به موجب حکم نهایی ثابت شده باشد»، «پس از صدور رأی داوری، مدارکی یافت شود که دلیل حقانیت معترض بوده و ثابت شود که آن مدارک را طرف مقابل مکتوم داشته یا باعث کتمان آن‌ها شده است» جعلی بودن اسناد یا کتمان آن‌ها از موارد درخواست ابطال رأی داور و همچنین از موارد اعاده رسیدگی توسط داور شمرده شده‌اند؛ به عبارتی از ۷ بند مندرج در ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م به‌عنوان جهات اعاده دادرسی فقط دو بند آن توسط قانون مذکور برای اعاده رسیدگی از رأی داور پذیرفته شده است، آنچه در خصوص این دو بند قابل توجه است این است؛ اولاً: این موارد از ماده ۱۴۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه گرفته شده که در آن مقرر شده؛ در صورت اثبات جعلیت مستند رأی یا اعمال حيله و تقلب در تحصیل آن رأی، قابل اعاده دادرسی است.

و مرجع چنین درخواستی دادگاه تجدیدنظر است؛ چراکه در فرانسه رأی داور در حکم رأی دادگاه بدوی و اعاده دادرسی نسبت به آن در دادگاه تجدیدنظر منطبق با همان شیوه اعاده دادرسی از آرای محاکم است. لکن این موارد در قانون نمونه آنسیتراپ پیش‌بینی نشده است؛ لازم به ذکر است در قانون قدیم آیین دادرسی مدنی فرانسه نسبت به قابلیت اعاده دادرسی رای داور تصریح

قانونی وجود نداشته است لکن این نقص توسط قضات و رویه قضایی تا حدودی برطرف گردیده بود. ثانیاً: در خصوص این دو مورد به موجب بند ۳ ماده ۳۳ قانون فوق‌الاشاره سه ماه از تاریخ ابلاغ رأی داوری (اعم از رأی تصحیحی، تکمیلی یا تفسیری) به معترض فرصت درخواست ابطال داده شده است از طرفی تقاضای اعاده رسیدگی به علت ۲ مورد مذکور وفق بند ۲ ماده ۳۳ همان قانون می‌بایست قبل درخواست ابطال رأی داور به عمل آید؛ پس نتیجه گرفته می‌شود که تقاضای اعاده رسیدگی نیز نهایتاً ظرف مهلت سه ماه از ابلاغ رأی داور باید صورت بگیرد؛ بنابراین مشخص نیست اگر دو مورد فوق بعد از ۳ ماه از ابلاغ رأی داور کشف شود که در واقع نیز معمولاً این طور خواهد بود چه باید کرد؟ به عنوان مثال، اگر بعد از صدور رأی داور، مجعولیت سند آشکار گردد جهت اثبات آن با توجه به وضعیت رسیدگی در محاکم که بعضاً زمان بسیار طولانی تا صدور حکم نهایی سپری خواهد شد؛ عملاً فرصت سه ماه جهت درخواست اعاده رسیدگی یا حتی ابطال آن با مشکل مواجه است.

۷. اعاده دادرسی از رأی داور به معنای اخص

در مورد اینکه آیا امکان استفاده از ماده ۴۷۷ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مقرر داشته: «در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادره از هریک از مراجع قضایی را خلاف بین شرع تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می‌یابد رسیدگی و رأی قطعی صادر نمایند. شعب خاص مذکور مبنیاً برخلاف شرع بین اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می‌آورند و رأی مقتضی صادر می‌نمایند. تبصره ۱: آراء قطعی مراجع قضایی (اعم از حقوقی و کیفری) شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاه‌های تجدیدنظر و بدوی، دادرها و شوراهای حل اختلاف می‌باشند» برای اعاده دادرسی خاص از آرای داوری وجود دارد؟ پاسخ به این سؤال مثبت است؛ هر چند که در تبصره یک ماده موصوف به صورت حصری به آرای برخی از مراجع قضایی اشاره شده و مرجع داوری در این مقرر مورد تصریح قرار نگرفته است؛ لکن به دلیل اینکه هیچ خصوصیتی که بتوان در این باره آرای داوری را از موارد محصوره مجزا دانست به چشم نمی‌خورد؛ می‌توان قائل به اعاده دادرسی خاص از آرای داوری بود. در تأیید این مطلب می‌توان به دادنامه صادره از شعبه دوم دیوان عالی کشور (پرونده به شماره بایگانی ۹۸۱۳۶۹) اقدام به پذیرش اعاده دادرسی نسبت به رأی داور با توجه به ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک داشته، اشاره داشت که در متن دادنامه صادره مرقوم گردیده: «اولاً: دادنامه شماره ۷۴۷ مورخ ۸۹/۶/۲۵ صادره از شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان فاقد ایراد است و مستند به مواد ۴۷۷ و ۴۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۵ قانون آیین دادرسی مدنی با رد اعاده دادرسی معتبر اعلام می‌گردد؛ ثانیاً: با توجه به نظریه قضات محترم معاونت قضایی

قوه قضائیه مبنی بر خلاف شرع بودن رأی داور که این نظریه به تأیید رئیس محترم قوه قضائیه رسیده و با عنایت به اینکه برابر بند ۱۶ که مقرر شده در صورت بروز هرگونه اختلاف بین طرفین این قرارداد در ابتدا تلاش بر ایجاد توافق بین طرفین انجام می‌شود و در صورت عدم احراز توافق موضوع به داور مرضی الطرفین ارجاع گردیده و در صورت تأیید و صلاحیت داور مرضی الطرفین نیز موضوع به مراجع قضایی ارجاع و حل و فصل می‌گردد؛ و این شرط از طرف دادگاه و داور لحاظ نشده و اصولاً داور اجازه صدور رأی بر خسارت نداشته تا مبادرت به صدور رأی در آن زمینه نماید؛ لذا رأی داور خارج از حیطه اختیارش صادر شده و مستلزم نقض است و مستند به ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م نقض می‌گردد» با تمام این اوصاف حتی اگر قائل گردیم که امکان اعمال ماده ۴۷۷ نسبت به رأی داور وجود ندارد، می‌توان نسبت به رأی داور به استناد موارد مندرج ۴۸۹ ق.آ.د.م با عنوان کلی، مخالف بودن رأی داور با قوانین موجد حق و حتی در خارج از مهلت، درخواست ابطال نمود، در این صورت اگر دادگاه قائل به رعایت مهلت مقرر در ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م نباشد که به استناد مدارک تقدیمی، رأی را ابطال خواهد نمود؛ ولی چنانچه قائل به رعایت مهلت مذکور باشد اقدام به صدور قرار رد درخواست خواهد نمود که در این صورت شکی نیست که می‌توان از قرار صادره تقاضای اعمال ۴۷۷ نمود؛ چرا که به صراحت تبصره یک ماده ۴۷۷ ق.آ.د.م ک قرارهای صادره از محاکم نیز مشمول ماده موصوف هستند.

۸. مرجع رسیدگی به درخواست اعاده رسیدگی از رأی داور

در خصوص مرجع اعاده دادرسی در فرض تقاضای آن از آرای داوری می‌توان بیان داشت؛ در هر صورت، هیئت داوری را نمی‌توان به عنوان این مرجع در نظر داشت؛ چرا که صلاحیت هیئت داوری با صدور رأی به پایان می‌رسد؛ لذا بر حسب مورد، باید تقاضا به دادگاه ارجاع دهنده دعوی به داوری یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعوی را در صورت نبودن قرارداد داوری، دارا بوده و هست تقدیم شود. البته در صورتی که داوری پایان یافته باشد، خود دادگاه علاوه بر قبول درخواست اعاده دادرسی به ماهیت دعوی نیز رسیدگی می‌کند؛ ولی اگر قرارداد مطلق باشد - یعنی در توافقاتی طرفین مقرر داشته‌اند در هر صورت اختلافات ایشان از طریق داوری رسیدگی و تصمیم‌گیری شود - دادگاه یا طرفین اختلاف، پس از قبولی اعاده دادرسی و ابطال رأی داور، رسیدگی به ماهیت امر را به داور دیگر ارجاع می‌کنند تا با توجه به سبب اعاده دادرسی، مجدداً به دعوی رسیدگی شود و در مورد آن اخذ تصمیم به عمل آید. (واحدی، ۱۳۶۹: ش ۱۵۰ و ۱۵۱) اگر هم قائل بر آن باشیم که در فرض وجود جهات فوق‌الذکر، صدور رأی داور برخلاف قوانین موجد حق بوده است می‌توان به استناد همین بند از ماده ۴۸۹ در دادگاهی که دعوا را به داوری ارجاع داده یا صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ رأی داور تقاضای ابطال رأی صادره را نمود.

محتمل است برخی، این گونه ایراد بگیرند که بیان تمام مباحث فوق‌الذکر راجع به اعاده رسیدگی از رأی داور بی‌معناست؛ چراکه در فرض وجود جهات اعاده دادرسی نهایتاً محکوم‌علیه می‌تواند با تقدیم دادخواست جدید به استناد ماده ۳۰۱ قانون مدنی به لحاظ دارا شدن بلاجهت محکوم‌له رأی داور، به حق خود نائل گردد، در پاسخ بیان می‌گردد: اولاً؛ اقامه دعوی مجدد برای متضرر از رأی صادره، مستلزم هزینه مجدد و صرف زمانی بعضاً طولانی است، درحالی‌که این سؤال اساسی وجود دارد که چرا باید فردی که هیچ تقصیری در صدور چنین رأیی نشده است متحمل پرداخت هزینه و صرف نمودن زمانی طولانی گردد؟ ثانیاً؛ هدف از قانون‌گذاری حفظ حقوق افراد جامعه با رعایت تمام جوانب و به طرق سهل‌الوصول است؛ اگر قرار باشد به دلیل نقص قانون به جای اصلاح آن، به دنبال تحمیل راه‌های بعضاً دشوار بر دوش افراد بود دیگر آن قانون کارآمدی خود را از دست خواهد داد. ثالثاً؛ بر فرض اینکه محکوم‌علیه رأی داور، با وجود نقص قوانین و عدم پذیرش راهکار اعاده دادرسی از رأی داور، به استناد وجود جهات اعاده دادرسی مجدداً با تقدیم دادخواست اقامه دعوی نماید و دادگاه در جلسه اول رسیدگی با ایراد امر مختومه از سوی طرف مقابل (محکوم‌له رأی داور) مواجه گردد تکلیف چیست؟ رابعاً؛ اقامه برخی از دعاوی ممکن است از سوی قانون‌گذار مقید به زمانی خاص شده و بعدازآن مشمول مرور زمان گردند؛ به‌عنوان مثال، دعاوی علیه ظهر نویسان سند تجاری برات وفق ماده ۲۸۹ ق.ت. مقید به مهلت قانونی شده است، حال اگر در زمان قانونی نسبت به اقامه دعوی علیه ظهر نویسان در نزد داور اقدام شود و بعد از رسیدگی طولانی داوران، منجر به صدور رأی گردد و فرد محکوم‌علیه باوجود جهات مندرج پیرامون اعاده دادرسی از این رأی نتواند تقاضای اعاده دادرسی نماید و از طرفی اگر بخواهد اقامه دعوی جدید نماید به جهت انقضای مهلت قانونی، این امر نیز میسر نگردد تکلیف چیست؟

بنابراین به نظر می‌رسد قانون‌گذار محترم و رویه قضایی بایستی در این موارد نیز قائل امکان اعاده دادرسی از آرای داور و وفق جهات مورد حدوث در داور منطبق با جهات مندرج در ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. گردد. همچنان که در حقوق فرانسه اعاده دادرسی نسبت به آرای داور در همان موارد و شرایطی که برای آرای محاکم مقرر است در ماده ۱۴۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی این کشور پیش‌بینی شده است. ماده مذکور مرجع رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی نسبت به رأی داور را دادگاه پژوهشی که صلاحیت رسیدگی به سایر شکایات نسبت آرای داور را دارد تعیین نموده است.

بحث و نتیجه گیری

در خصوص اعاده دادرسی از آرای داوری در قانون آیین دادرسی مدنی مقررهای وجود ندارد که این امر در فرض اثبات جعلیت مستند رأی داور، اثبات حيله و تقلب طرف مقابل که در رأی صادره مؤثر واقع شده و به دست آمدن اسنادی که در حین رسیدگی مکتوم بوده است، برخلاف عدل و انصاف بوده و کمک به بی عدالتی می نماید. اعاده دادرسی از آرای داوری در قانون داوری تجاری بین المللی در دو فرض «رأی داور مستند به سندی بوده باشد که جعلی بودن آن به موجب حکم نهایی ثابت شده باشد» و «پس از صدور رأی داوری، مدارکی یافت شود که دلیل حقانیت معترض بوده و ثابت شود که آن مدارک را طرف مقابل مکتوم داشته یا باعث کتمان آن ها شده است» مورد پیش بینی قرار گرفته است که در خصوص آن نیز نواقصی به چشم می خورد از جمله، عدم اشاره به حيله و تقلب فرد مقابل در به دست آوردن رأی داور به عنوان جهات اعاده دادرسی، مقید بودن مهلت تقاضای اعاده دادرسی در سه ماه از تاریخ ابلاغ رأی که در فروض مندرج در بند «ح» و «ط» ماده ۳۳ قانون فوق الاشاره عملاً این زمان برای اعاده دادرسی و حتی تقاضای ابطال رأی داور بی معنا و فاقد کاربرد عملی است؛ چراکه اثبات سند مجعول نیاز به زمان طولانی در محاکم داشته و از طرفی ممکن است اسنادی بعد از سه ماه کشف گردند که دادرسی مکتوم بوده باشند، همچنین مقید نمودن کتمان سند به توسط طرف مقابل یا به علت تقصیر طرف مقابل امری زائد بوده و به نظر می بایست مکتوم بودن سند به هر طریق مورد پذیرش قرار می گرفت.

اعاده دادرسی در قانون ایران در دو فرض اشتباه قاضی و عوامل خارجی که هیچ ارتباطی با قاضی ندارد استوار گردیده، در حالی که در حقوق جدید فرانسه برخلاف قوانین گذشته آن کشور، تنها در فروضی که ناشی از عوامل خارجی (جعلی بودن سند و استفاده از حيله و تقلب، مکتوم بودن سند، شهادت کذب و سوگند دروغ) است امکان اعاده دادرسی وجود دارد. در قانون آ.د.م مصادیق حيله و تقلب مشخص نشده و این امر بستگی به نظر قاضی داشته و این موضوع امکان سوء استفاده را فراهم کرده و از موجبات تزلزل احکام خواهد بود. موارد مشترک اعاده دادرسی در حقوق ایران و فرانسه عبارت اند از: «جعلی بودن مستند حکم دادگاه، اثبات حيله و تقلب از سوی طرف مقابل و دستیابی به سند مکتوم» و موارد اختصاصی آن در حقوق ایران بندهای ۱ تا ۴ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م و در حقوق فرانسه شهادت کذب و سوگند دروغ می باشد. در حقوق فرانسه اعاده دادرسی نسبت به آرای داوری در همان موارد و همان شرایطی که برای محاکم مقرر است در ماده ۱۴۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی جدید این کشور پیش بینی شده است در حالی که در قانون قدیم آن کشور چنین مطلبی درج نگردیده بود. در نهایت با توجه به فلسفه و مبانی تأسیس اعاده دادرسی از احکام قضایی و در نظر گرفتن جهات تقاضای آن و اینکه این جهات در رأی داور نیز ممکن است بروز و ظهور پیدا کند و امکان سرایت جهات مذکور به آرای داوری با استفاده از

قیاس منصوص العله وجود دارد و همچنین با اخذ وحدت ملاک از قانون داوری تجاری بین‌المللی به جهت عدم هرگونه خصوصیتی راجع به بحث اعاده دادرسی در آن قانون و امکان سرایت آن به بحث داوری در قانون آ.د.م می‌توان قائل به امکان اعاده رسیدگی از آرای داوری شد.

پیشنهادها

۱) جهات اعاده دادرسی در بندهای ۱ تا ۴ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م با توجه به اینکه از طرق فوق‌العاده شکایت از احکام است بهتر است از حذف و با موضوعاتی مثل امکان اصلاح رأی یا رسیدگی فرجامی به موجب آن‌ها، مرتفع گردند و به جای آن‌ها موضوعاتی مثل اثبات شهادت و سوگند کذب به جهات اعاده دادرسی در ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م اضافه شود.

۲) با عنایت به مشکلات عدیده ناشی از عدم امکان اعاده رسیدگی از آرای داوری در فرض به وجود آمدن جهاتی همچون «جعلی بودن یا اصالت سند مستند حکم دادگاه، اثبات حيله و تقلب از سوی طرف مقابل و دستیابی به سند مکتوم» قانون‌گذار محترم نسبت به اصلاح قانون هرچه سریع‌تر اقدام لازم معمول فرماید.

۳) تا زمان اصلاح قانون مربوطه، محاکم قضایی با اخذ وحدت ملاک از بندهای (ح) و (ط) قانون داوری تجاری بین‌المللی و همچنین با استناد به قیاس منصوص العله با عنایت به اینکه هیچ تفاوتی در علت و مبنای پذیرش اعاده دادرسی از احکام محاکم و آرای داوری وجود ندارد؛ در فرض به وجود آمدن جهات موصوف این روش را نیز مدنظر قرار دهند.

۴) در آرای داوری نیز وجود جهات چهارگانه فوق را می‌توان به عنوان صدور رأی برخلاف قوانین موجد تفسیر نمود؛ لکن در این خصوص ضرورت به اصلاح مدت زمان اعتراض نسبت به این جهت است؛ به عبارتی ابتدا باید جهات چهارگانه به تصریح قانون از مصادیق صدور رأی برخلاف قوانین موجد حق تلقی گردد و سپس نسبت به تعیین مدت بیش از ۲۰ روز از تاریخ صدور حکم نهایی (راجع به اثبات اصالت یا جعلیت سند و حيله و تقلب) و مدت بیش از ۲۰ روز از تاریخ اطلاع (راجع به اسناد مکتوم) اصلاح لازم صورت گیرد.

۵) در صورت عدم اصلاح قوانین بنا بر موارد فوق‌الذکر، محکوم‌علیه رأی داور می‌تواند:

الف) نسبت به رأی داور به استناد موارد ۴۸۹ ق.آ.د.م حتی خارج از مهلت، تقاضای ابطال نماید در این صورت اگر دادگاه قائل به رعایت مهلت مقرر در ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م نباشد که به استناد مدارک تقدیمی رأی را ابطال خواهد نمود؛ ولی چنانچه قائل به رعایت مهلت مذکور باشد اقدام به صدور قرار رد درخواست خواهد نمود که این قرار به موجب مواد ۳۳۲ و ۳۶۷ ق.آ.د.م قابل تجدیدنظر و فرجام خواهد بود و همچنین قابل اعاده دادرسی به موجب ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک است.



ب) در خصوص جهت استفاده از سند مجعول توسط محکوم‌له، شکایت کیفری جعل و استفاده از سند مجعول با رعایت مدتی که مشمول مرور زمان نگردد، مطرح و برای جبران خسارت تحمیل شده به وی، دادخواست ورود ضرر و زیان مطرح نمایند.

پ) در صورت استفاده از حيله و تقلب از سوی طرف مقابل، شکایت کیفری به اتهام کلاهبرداری مطرح نمایند.

منابع

- توکلی، محمد مهدی. (۱۳۹۵). نصب داور، احکام و آثار آن. چاپ اول. بنیاد حقوقی میزان.
- حسین آبادی، امیر. (۱۳۹۰). موارد بطلان رأی داور. انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- حیاتی، علی عباس. (۱۳۹۷). تحلیل نقدانه اعاده دادرسی در قانون آیین دادرسی مدنی ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه. پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۱۸(۵)، ۲۰۶-۱۸۷.
- <https://www.sid.ir/fa/Journal/ViewPaper.aspx?ID=496878>
- زندگی، محمدرضا. (۱۳۸۹). داوری (رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور مدنی). چاپ دوم. جنگل جاودانه.
- شمس، عبدالله. (۱۳۸۰). آیین دادرسی مدنی. جلد ۲. چاپ اول. میزان.
- صدرزاده افشار، سید محسن. (۱۳۷۶). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. چاپ چهارم. ماجد.
- عمید، حسن. (۱۳۵۵). فرهنگ عمید. چاپ یازدهم. امیرکبیر.
- قهرمانی، دکتر نصرالله. (۱۳۸۶). مباحث دشوار آیین دادرسی مدنی. جلد ۱. چاپ اول. خرسندی.
- کشاورز صدر، سیدمحمدعلی. (۱۳۵۱). تجدید رسیدگی، طرق فوق‌العاده رسیدگی در امور مدنی. دهخدا.
- متین دفتری، احمد. (۱۳۳۴). آیین دادرسی مدنی. انتشارات دانشگاه تهران.
- مردانی، ناصر؛ بهشتی، محمدجواد. (۱۳۸۱). بررسی تحلیلی اعاده‌ی دادرسی بر اساس قانون جدید قانون جدید آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹. مجله کانون وکلا، ۱۷۶(۱)، ۱۴۲-۱۲۳.
- <http://ensani.ir/fa/article/154670/>
- معین، محمد. (۱۳۵۷). فرهنگ معین. جلد دوم. چاپ سوم. امیرکبیر.
- واحدی، جواد. (۱۳۶۹). اعاده دادرسی در امور مدنی. نشریه کانون وکلا، شماره (۱۵۰ و ۱۵۱)، ۴۶-۱۱.
- <http://ensani.ir/fa/article/154416/>
- Couchez, Gerard; Lagard, Xavier. (2011). *procedure Civil*. 16e ed. Paris Sirey Universite.
- Ghasson, Ernest-Desirel; Rene, Morel; Albert, Tissier. (1929). *procedure civil*. Librairie du Recueil Sirey.
- Guinchard, Serge, Ferrand, Frederique; Chainais, Cecile. (2009). *procedure Civile*. Hypercours Dalloz
- Guinchard, Serge; Chainais, Cecile; Ferrand, Frederique, (2010). *Procedure Civile*. 30e ed. Dalloz.
- Lefort, Christopher. (2009). *procedure Civil*. 3e ed. Cours Dalloz.
- Vasan. Latin. (1980). *words and phrases for Lawyers*. law and Business business publications.